

# لزوم شناخت مکان و زمان

## سازندگی و شناخت دو بُعد نیازهای اجتماعی :

تشریح و توضیح بُعد نیازهای مکانی، شخص باید از ورود به مکان های منفی جلوگیری کند و با خود مبارزه کند که وارد به مکان های منفی نشود، اولین قسمت مکان های منفی جسم خود شخص می باشد که جسم آن هنگام که به دنبال خواسته های ظاهری و دنیایی روان می شود، مکانی منفی است، این مکان را باید تربیت نمود و تحت فشار آن را ادب نمود تا آنکه دنبال دنیا طلبی نباشد، برای پاک نمودن جسم از آلودگی ها بایستی چهار محور اصلی جسم را از منفی ها و زیاده خواهی ها پاک نمود.

## ۱- محور اول دستگاه گوارشی بدن : شخص

بایستی دنبال خوشمزه خوری، زیاده خوری، بد خوری و... نباشد، بایستی خوردن را مورد توجه کافی قرار داد، تا آنکه به واسطه ی

پرورش جسم مجبور نباشی عظمت خدا را  
کتمان کنی، و مجبور به انجام اعمال زشتی  
شوی که عامل شود تو را از رسیدن به  
رضایت خداوند باز دارد، به خوردن قانع  
باشید تا از زیاده خوری شما و در نتیجه زیاده  
خواهی شما جلوگیری های لازم را به عمل  
آورد.

می دانید دوری از انجام اعمال زشت در جهت زیاده  
خوری و خوشمزه خوری شما را به حضور چه  
منبعی در خواهد آورد، برای زیاده خوری و خوشمزه  
خوری لزومش انجام اعمال منفی می باشد که باعث  
خواهد شد که شخص نتواند به حضور خالق در آید  
و برعکس قناعت در خوردن باعث می شود شما  
از بسیاری از اعمال زشت دوری کنید، که این دوری  
از زشتی ها عامل می شود شما به حضور خالق  
خویش در آیید.

**۲- سیستم گردش و انتقال خون در بدن :** به رنگ

خون توجه کنید، سرخ است، خون در تمام

انواع بشر از نظر ظاهری، یکسان است  
و هیچ تفاوتی ندارد، آنگاه که خون خود را از  
آلودگی ها پاک کنید رنگ آن سرخ است.  
برای وارد شدن به شناخت خالق لازم است  
خون خود را از آلودگی ها پاکسازی نمایید، حال  
از خود سؤال کنید که **عوامل آلوده سازی خون**  
**چیست؟**

**۳- محور سوم دستگاه تنفسی بدن :** دستگاه  
تنفسی بدن شش می باشد، شما با دم هوا را به  
داخل شش وارد می کنید و در این نقطه  
گازهای مورد لزوم بدن جذب خواهد شد  
و خون این گازها را به سراسر بدن به حرکت  
در می آورد، و در بازگشت، گازهای مضر را  
باز گردانده و شما با عمل بازدم آنها را از بدن  
خارج می نمائید، اکسیژن یکی از گازهایی  
می باشد که باعث تعادل در وجود شده و برای  
ادامه ی حیات لازم است، ورود دود به شش،

هم شش و هم خون و در نتیجه کل بدن را زیر فشار وارد می کند.

#### ۴- محور چهارم سیستم های مغز و اعصاب :

جایگاه مغز درون سر می باشد و اعصاب در سراسر بدن اطلاع رسانی به مغز را به عهده دارند، مغز جایگاه تفکر و دستور العمل است مبنی بر حفظ بدن و خواسته های بدن، که مغز و اعصاب عمل حفظ جسم از خطرات و نیازها را بر عهده دارند.

با استفاده از سه محور اول، نیاز مکان توجیه خواهد شد، پس برای حفظ جسم و بر آوردن نیازهای جسمی این چهار محور با هم عمل می نمایند، برای شناخت نیازهای زمان و حقیقت های زمان نیاز مبرم بر شناخت محور چهارم یعنی سیستم مغز و اعصاب لازم است، انسان برای کامل زیستن باید نیازهای بُعد مکان

و زمان را به درستی بشناسد، بعد مکان بهره مند از ظاهر است و چون ظاهر دارد با حواس ظاهری قابل درک و فهم می باشد، و چون تشخیص بر بُعد مکان شناسی آسان است، پس برآورده نمودن نیازهای بُعد مکان آسان است و تنها همت می خواهد، **مثلاً** نوعی بیماری بر بشر وارد می شود، ابتدا باید تشخیص عوامل بیماری ساز را داده و آنگاه با همت و پشتکار داروی مورد لزوم را بدست آورد، ابتدا تشخیص داده خواهد شد برای راحت زیستن نیاز به چه ابزاری می باشد، و چون تشخیص نوع ابزار داده شد، با سعی و کوشش ابزار مورد نیاز ساخته خواهد شد، پس بطور کلی برآورده کردن نیازهای بُعد مکان بر عهده ی علم ظاهری است و علم ظاهر جوابگوی نیازهای بُعد مکانی و برآورده نمودن آنها می باشد، **و اما بُعد زمان** که آن را به سه قسمت تقسیم می کنیم: **۱- زمان گذشته ۲- زمان حال ۳- زمان آینده** زمان آینده خود به دو قسمت تقسیم می شود:

## ۱- آینده نزدیک ۲- آینده دور

برخورد با **زمان گذشته** تنها باید در صورتی باشد که از شناخت آن درس بیاموزیم ، و باید مدت بسیار اندکی را در زمان گذشته سیر نمود.

**زمان حال** زمانی است که هم اکنون در آن واقع هستیم و باید این زمان را تقسیم بندی نمود و به درستی از آن بهره وری نمود :

۱- قسمت اندکی از آن را به گذشته اختصاص می دهیم تنها برای عبرت آموزی

۲- قسمتی از آن را در جهت بُعد مکان قرار می دهیم برای حفظ جسم، زیرا انسان باید بهره مند از جسم باشد، پس باید برای حفظ جسم خود مدت زمانی را صرف نمایید

۳- قسمت اعظمی از زمان حال را باید اختصاص داد به زمان آینده

## شناخت زمان آینده بسیار مورد اهمیت

است و شخص باید حتماً فردا را در دستور العمل خود جای دهد، انسانی که امروز به فردای خود نیاندیشد مطمئن باشد فردا به دام گرفتار خواهد شد، خالق پس از خلق مخلوقات، گستره ی زمان را به تقویم درآورد و زمان را تقسیم بندی نمود.

## عدم تفکر به فردا شخص را یا در بُد مکان

اسیر می کند یا در بُد زمان ، بُد مکان که نیازهای جسمی می باشد، در اثر عدم تفکر به فردا شخص را نیازمند می کند، شخص گرفتار خواهد شد و دست او پیش هم نوعان دراز شده او را گدا می نماید و گدائی کفران خداوند است، شخص بایستی نیازهای خود را از خداوند بخواهد و خداوند دیروز را به شما نشان داد تا فردا را خود بسازید و چون دیروز به فکر فردا نبودید حال که وارد فردا شده اید گرفتارید و گرفتاری های خود را به خالق نسبت می دهید

واز این بابت کفر خدا را می گوئید، پس امروز همت کنید تا فردا آزاد باشید، آنان که امروز در پی خوش گذرانی هستند، گرفتاران فردايند، چنانچه زمان امروز را درست تقسیم کنید و بر شناخت آن بکوشید از فردائی پربار برخوردار خواهید بود، بر نیازمندان امروز دقت کنید و دیروز آنها را در نظر آورید تا علت شکست و گرفتاری آنان را بیابید، بر زمان حال خود دقت کنید تا این که بدانید چه اندازه کوشا هستید، همت خود را در بر آورده نمودن نیازهای بُعد مکان و زمان سنجش نمائید، تا چه اندازه به دنبال بر آورده کردن نیازهای فردا هستید که فردا در گروه گرفتاران واقع نشوید.

**چگونه است که از خالق می خواهید در گروه رانده شدگان نباشید ولی در عمل عاجزید و هیچ حرکت مثبتی را انجام نمی دهید...**



باید امروز به گونه ای زندگی کنید و حرکت کنید که فردا نیازمند نباشید، چون در فعالیت های جسمی کاهلی کنید، فردا نیازمند ثروتمندان و حاکمان خواهید شد، و خداوند چنین نمی خواهد که دست دراز نمائید به سوی هم نوعان، به جمع آوری مال دنیا به اندازه ای همت کنید که فردا نیازمند نباشید و به اندازه ای جمع کنید که فردا نگهبان نباشید، افزایش مال دنیا، شما را نگهبان خود خواهد نمود و عمر شما را تلف می نماید، فقر شما را نیازمند می کند تا آنکه خود را بی خاصیت بپندارید، این خاصیت مال اندوزی و یا فقری مال ظاهر دنیا می باشد، آنگاه که به ظاهر خود تعادل برقرار نمودید نوبت آن خواهد شد که **روان خود را بسازید**، روان سازی که همان محور چهارم وجود است **یعنی** سیستم مغز و اعصاب از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد، در این راستا بایستی مغز دوم خود را که همانا بهره مند از اندیشه می باشد دریابید، برای بدست آوردن مغز معنا بایستی سیستم

های عصبی که از کل وجود وارد مغز می شوند، اطلاعات و خواسته های خود را براساس نیازهای واقعی وارد مغز نمایند، **برای بهره مندی از چنین خواسته ای باید کل اعضاء را به اعضای معنوی در آورد،** این بدانید که بدترین فقر، فقر دانائی می باشد، فقیر بودن در دانائی **یعنی** نادانی و جهالت... شما بدانید که فقر به دو صورت است:

۱- **فقر در مال دنیا** که علت آن ناشی از بی همتی شما می باشد و الا خداوند در پهن دشت زمین کل نیازهای جسمی شما را آفریده است و تنها شما باید همت کنید آنها را بیابید و از آنها استفاده ی صحیح به عمل آورید.

۲- **فقر در دانائی و اندیشه،** دانائی خداوند در نهان وجود انسان قرار داده است برای بهره مند شدن از آن بایستی چهارچوب بدن را تحت فشار گذاشت و جسم را ادب نمود تا آنکه از خواسته های ظاهری دست بردارد.

پس هر شخص برای **فردای خود** باید دو حرکت را در دستور العمل کارهای خود قرار دهد :

- ۱- **بر آورده نمودن نیازهای مکان یا جسم**
- ۲- **بر آورده نمودن نیازهای زمان یا بدست آوردن اندیشه**

برای شناخت **نیازهای زمان** لازم است بدانید که شما بی خاصیت نیستید و بی هدف خلق نشده اید، خالق از خلق مخلوقات هدفی را دنبال می نماید، پس هیچ مخلوقی را بی هدف یا بی خاصیت آفریده نشده است، این سؤال است که :

**هدف از خلقت شما چیست؟ و شما چه خاصیتی را در نهان وجود دارید؟**

هدف از خلقت انسان این بود که جانشین خداوند شود و اما این جانشینی در مجموع می باشد یعنی مجموعه ای از خاصیت های مثبت که در انسان ها به ودیعه

گذاشته شده است با هم حکم دانائی و توانائی خالق را به اثبات رسانند. خداوند یکتا دانائی را در نهان وجود آدم قرار داد و امّا چون در اجرای مأموریت اسیر دست جسم خود شد، این دانائی از او گرفته شده و در نهان وجود واقع گردید، چنین شد که دانائی را از دست داده و مجبور شد در طول گذر زمان به دنبال دانائی از دست داده باشد، پس برای یافتن دانائی بایستی با هوای نفس مبارزه نمود و ترک خواسته های جسمی کرد، بایستی تمام اعضاء و جوارح وجودی تنها در خدمت خداوند باشد تا آن که خداوند یکتا به او علم و آگاهی عطا نماید.

## **قیامت، همگی ملت ها یک امت واحده می**

**باشند** و این امت واحده بایستی هوشیار شود به خواست و اراده ی خالق یکتا، و امّا آن زمان که لحظه ی آخر قیامت وارد شود و هر آستن بار رَحِم بيفکند دیگر لحظه ی اتمام کار است و در آن لحظه خوب و بد از هم جدا می شوند و دیگر زمانی باقی نخواهد ماند که

بتوان به اجرای فرمان ودستورخالق پرداخت تا  
در لحظه ی آخر جزء گروه گرفتاران و معذبان واقع  
نشود.